



گفتمان دوگانه غیبت - امام قائم در روایت نگاریهای سده نخست هجری

دکتر عباس مصلاهی پور^۱

محمد باعزم^۲

(صفحه ۱-۲۷)

دریافت:

۱۳۹۶ / ۴ / ۲۲

پذیرش:

۱۳۹۶ / ۵ / ۱

چکیده

دوگانه غیبت - امام قائم در تاریخ روایت نگاریهای صدر اسلام همواره به عنوان یک گفتمان رایج در میان مسلمانان از هر طبقه در زندگی فردی و اجتماعی بروز داشته است. انگاره شناسیهای گفتمانی صورت گرفته حاکی از آن است که این تفکر در روایت نگاریهای صدر اسلام در منابع اهل سنت و شیعه بروز جدی دارد و در میان طبقات مختلف مردم، آن را به یک گفتمان غالب، مبدل ساخته است. دوگانه غیبت - امام قائم از جمله موضوعاتی است که در عصر حضور معصومان علیهم السلام مورد توجه مسلمانان، به عنوان یک گفتمان و به طور خاص در نظرگاه شیعیان به ویژه دانشوران و نویسندگان بوده و دستمایه نگارش بسیاری از آثار مکتوب در این زمینه قرار گرفته است. دوگانه غیبت - امام قائم از مهم ترین رخدادهای تاریخ شیعی است که می توان تأثیرات آن را در روایت نگاریهای مکتوب، مشاهده کرد. این مطالعه ضمن بررسی ابعاد انگاره شناسی دوگانه غیبت - امام قائم و پاسخ به این سؤال که آیا مردم با این گفتمان آشنا بوده اند یا خیر؟ نشان می دهد که این اندیشه از همان صدر اسلام وجود داشته است اما در هر دوره زمانی، در تعیین مصداق خطا و اشکال به وجود آمده است.

کلید واژه ها: مهدویت، گفتمان غیبت، گفتمان پژوهی، روایت نگاری.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

۱. پژوهشگر مؤسسه مطالعات امامیه

m.baazm2010@gmail.com

درآمد

اعتقاد به منجی و موعود از مشترکات مکتب‌های الهی است. رهبران مذاهب گوناگون همواره از عنصر امید به آینده برای تعالی پیروان خویش بهره برده‌اند. غیبت امام قائم (ع) از جمله موضوعاتی است که در عصر حضور معصومان علیهم‌السلام مورد توجه مسلمانان و به‌خصوص شیعیان به‌ویژه دانشوران و نویسندگان بوده و دست‌مایه نگارش برخی آثار قرار گرفته است و به‌عنوان یک گفتمان رایج در میان مردم کارکرد اجتماعی- فرهنگی داشته است.

طرح مسئله

پیدایی دوگانه غیبت - امام قائم از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ شیعه است. تأثیر این رخداد بزرگ در روایت نگاری شیعی کاملاً مشهود و نمایان است. جمعی بر این باورند که عموم شیعیان پیش از وقوع غیبت، از جریان آن بی‌خبر بودند. پس از وقوع غیبت صغری، شرایط سبب شد بسیاری از مردم به تحیر و سرگشتگی دچار شوند و گروه‌هایی از ایشان با عدم پذیرش امام غایب راه خویش را جدا از هم‌کیشان خود پی بگیرند؛ گرچه حوادث بعدی غیبت صغری نشان داد که عمده این گروه‌ها پس از مدتی به اندیشه رایج شیعه امامیه بازگشتند.

بررسی‌ها حاکی از آن است که اندیشه غیبت در بین مردم تا پیش از غیبت صغری حضور داشته است و بر اساس روایات موجود که به تاریخ پیش از غیبت صغری و به راویان واقفیان و فطحیان بازمی‌گردد نشان می‌دهد که تا چه اندازه این اندیشه به شکل پویا در میان جامعه شیعیان وجود داشته است. همچنین غیبت نگاری‌هایی که در ادوار پیش از غیبت نگاشته شده است، تثبیت‌کننده این نظر است. به‌عنوان نمونه از زیدیه عده‌ای در این زمینه دست به تألیف بردند که می‌توان به این افراد اشاره کرد: ابوسعید عباد بن یعقوب رواجینی عصفری متوفای ۲۵۰ ق است. وی کتابی از احادیث را گردآوری کرد و آن را کتاب «ابو سعید عصفری» نام نهاد که محتوای آن حاوی دوگانه غیبت - امام قائم، بود.

گفتمان غیبت را می‌توان با انگاره‌های ناهمگون خویش یکی از دشوارترین ادوار

تاریخ شیعیان امامی بازشناخت که این مطالعه ضمن بررسی انگاره دوگانه غیبت - امام قائم به‌عنوان گفتمان غالب در میان مردم نشان خواهد داد که خطای مردم در تعیین مصداق این دوگانه بوده است و هر شاخه‌ای از شیعه بر اساس تفکر تثبیت‌شده گفتمان دوگانه غیبت - امام قائم، مصداق آن را به خطا شناسایی کرده‌اند و این موضوع حاکی از قدمت این دوگانه در تاریخ تفکر و اندیشه مسلمانان از صدر اسلام تا به اکنون است و اندیشه‌ای خودساخته توسط عالمان دینی پس از غیبت صغری نیست.

۱. مبنای تحلیل در این مطالعه

واژه انگلیسی دیسکورس^۱ در زبان فارسی به مباحثه، گفتمان، گفتار، گفت‌وگو، سخن و اصطلاح «دیسکورس آنالیز»^۲ به سخن کاوی، تحلیل کلام، تحلیل گفتار، تحلیل گفتمان و گفتمان کاوی، ترجمه شده است. البته هیچ اجتماع روشنی در باب چپستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن و نیز توافق عامی در باب تحلیل گفتمان وجود ندارد (فاضلی، ۱۳۸۹، ۱۵).

الف) آشنایی با روش تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، ریشه در زبان‌شناسی دارد. اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در ۱۹۵۲م در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی «زلیک هریس» به‌کاررفته است (سلطانی، ۲۵). وی در این مقاله، با ارائه دیدگاهی صورت‌گرایانه، تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن برشمرد. پس از وی، بسیاری از زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری - مانند گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها - و تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری - مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و غیره - دانسته‌اند. دیری نپایید که رویکرد دیگری در زبان‌شناسی

1. Discourse

2. Discourse Analysis

پدید آمد که از آن تحت عنوان «زبان‌شناسی انتقادی» یاد می‌شود.

«فرکلاف» توان طبیعی سازی ایدئولوژی‌ها را از جمله خصایص مهم یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی مسلط می‌شمارد؛ یعنی صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی مسلط، می‌تواند برای ایدئولوژی‌ها به‌عنوان مواردی از «فهم مشترک» غیر ایدئولوژیک، مقبولیت کسب کند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۲۶-۲۵). در فرایند طبیعی شدن گفتمانی خاص و ایجاد فهم مشترک، گفتمان مذکور ظاهراً ویژگی ایدئولوژیکی خود را از دست می‌دهد و تمایل دارد به‌جای اینکه به‌عنوان گونه گفتمان گروهی خاص در درون یک‌نهاد تلقی شود، صرفاً به‌عنوان گونه گفتمان خود نهاد در نظر گرفته شود (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۶)

هر نهادی، فاعلان ایدئولوژیک خاص خود را می‌سازد؛ یعنی هر نهادی، قیود ایدئولوژیک و گفتمانی خاص خود را به‌عنوان شرطی برای احراز شایستگی مقام فاعل، بر سوژه‌ها تحمیل می‌کند. برای نمونه، برای تصدی مقام «معلم» در مدرسه، سوژه باید هنجارهای گفتمانی و ایدئولوژیک آن را کاملاً رعایت کند. باید مانند یک معلم «حرف» بزند و مانند یک معلم به چیزها «نگاه» کند. البته از یاد نبریم که «درست همان‌گونه که شخص، معمولاً نمی‌داند که به چه شیوه‌ای حرف می‌زند،... معمولاً هم نمی‌داند که حرفش بر پایه کدام شیوه «نگاه کردن» و کدام بازنمود ایدئولوژیک شکل گرفته است» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۴۶).

ب) اهداف روش تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، یک فن و روش جدید در مطالعه متون، رسانه‌ها و فرهنگ‌ها است. در این روش، محقق بر آن است که رابط بین مؤلف، متن و خواننده را نشان دهد و مشخص کند چه زمینه‌ها و عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... در تولید گفتمان تأثیر دارند. در این روش، تحلیلگر از بافت متن (شکل و ساختار) فراتر می‌رود و وارد بافت موقعیتی متن (شرایط و ابعاد ایدئولوژیک) می‌شود و به تحلیل آن می‌پردازد. درواقع، روش تحلیل گفتمان می‌کوشد که نشان‌دهنده معانی نهفته در ذهن مؤلف باشد.

اما با توجه به پیش‌فرض‌هایی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، مهم‌ترین اهداف تحلیل

گفتمان عبارت‌اند از نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده، نشان دادن تأثیر بافت متن (واحد‌های زبانی، محیط بلافصل مربوط و کل نظام زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) بر گفتمان، نشان دادن موقعیت و زمینه‌های خاص تولیدکننده گفتمان (زمینه تولید گفتمان)، نشان دادن بی‌ثباتی معنا (یعنی معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ‌وقت به‌طور کامل درک نمی‌شود)، و سرآخر، آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی.

تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره درصدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست؛ بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیر عمدانه باشد. هدف عمده تحلیل گفتمان این است که فن و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و... به دست دهد.

مبادی فکری این روش در واقع همان پیش‌فرض‌های پسامدرن‌اند.

پ) انگاره‌های روش تحلیل گفتمان

پیش‌فرض‌هایی که در ذیل بیان می‌شود، از قواعد تحلیل متن، هرمنوتیک، نشانه‌شناسی و دیدگاه فوکو در دیرینه‌شناسی و رفتارشناسی، شکل گرفته است.

۱- انسان‌های مختلف، به متن یا گفتار واحد متفاوت نگاه می‌کنند، یعنی از متن و واقعه واحد، برداشت یکسان و واحدی ندارند و ممکن است که از دال‌های متفاوتی برای اشاره به یک مدلول استفاده شود.

۲- متن و واقعه اجتماعی را باید به‌مثابه یک کل معنا دار مشاهده کرد که متن یا واقعه لزوماً این امر را نشان نمی‌دهد.

۳- تمام متن‌ها، بار ایدئولوژیک دارند و هیچ‌یک بی‌طرف نیست.

۴- در هر گفتمانی حقیقت نهفته است، اما هیچ گفتمانی دارای تمام حقیقت نیست.

۵- ساختار و ادبیات متن نیز معنا دار است، چون دستور زبان و ساختار متن دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است و این معانی در جای خود به عواملی که دال‌ها را می‌سازند، نظیر رمزها، بافت‌ها، مشارکت‌ها و تاریخ مختلف وابسته‌اند.

۶- معنا همان قدر که از متن ناشی می‌شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز اثر می‌پذیرد.

۷- هر متنی در زمینه‌ها و موقعیت خاصی تولید می‌شود. لذا همیشه از نویسنده یا تولیدکننده خویش نوعی حکایتگری دارد.

۸- گفتمان سطوح و ابعاد متعدد دارد؛ یعنی نه یک سطح گفتمانی وجود دارد و نه یک نوع گفتمان.

تا کنون مقالات و کتب بسیاری پیرامون موضوع غیبت و امام عصر به عنوان یک ایدئولوژی اساسی در اندیشه شیعه به رشته تحریر درآمده است و از گذشته تا کنون اهتمام بسیاری از اندیشمندان را بر آن داشته تا درباره این موضوع قلم برانند. اما از نظر بررسی‌های روایی به خصوص از جنبه تحلیل روایت‌های راویان غیر اثنی عشری در منابع شیعی، تا کنون هیچ مقاله و کتابی نگارش نشده است و این پژوهش، نخستین تحلیل روایی شیعی در خصوص اثبات گفتمان دوگانه غیبت - امام قائم در روایت نگاری‌های سده نخست ق به شمار می‌رود.

۲. روایت نگاری دوگانه غیبت - امام قائم در تاریخ اندیشه صدر اسلام

بسیاری از نویسندگان شیعی در هر مذهبی کتاب‌هایی را با عناوینی همچون الغیبة، اخبار المهدی، اثبات الغیبة و کشف الحیره، اخبار القائم، صاحب الزمان، الفتن و الملاحم نوشته‌اند. طبیعی است که نویسندگان و دانشمندان امامیه، بیش از دیگر فرقه‌ها انگیزه نگارش چنین کتاب‌هایی را داشته‌اند. آن‌چنان‌که بررسی‌های آماری غیبت نگاری‌ها در بین شیعیان امامیه نسبت به واقفیه در عصر غیبت صغری و پیش از آن، چندین برابر است. روایات بی‌شماری در موضوع غیبت، چگونگی و انواع آن از معصومین گزارش شده است. در این بخش که حاصل مطالعه در آثار مکتوب سه قرن نخست تاریخ اسلام است نشان خواهیم داد که اهتمام اندیشه وران شیعی در هر مذهب و فرقه‌ای در نگارش و روایت نگاری دوگانه غیبت - امام قائم به شکل مکتوب به چه نحوی بوده است. نویسندگان این کتاب‌ها به سه دسته مهم امامی، واقفی و فطحی تقسیم می‌شوند که در هر مقسم کلیه راویانی که درباره این دوگانه اقدام به نگارش کرده‌اند، معرفی خواهند شد و بعدازآن به چرایی این سؤال پاسخ خواهیم داد که در یک برهه زمانی شیوع و گسترش رده نگاری‌ها علیه مذهب واقفیه به چه علت بوده است و اهتمام اندیشه‌ورزان در نگارش این کتب چه تأثیری در اندیشه رایج میان مردم نهاده است. ضمن آنکه اثبات خواهیم کرد که تعیین مصداق دوگانه غیبت - امام قائم باعث شده است تا هر گروهی به نفع خویش، مصادره به مطلوب کرده و این دوگانه را راهی برای تائید مذهب خویش قرار دهد بنابراین معلوم می‌شود که این اندیشه در میان مردم رایج بوده اما مصداق آن باعث تردید و اختلاف میان شاخه‌های شیعی شده است.

الف) نویسندگان امامی مذهب

از روایت نگاران متقدم شیعی امامی می‌توان فضل بن شاذان نیشابوری را نام برد. او که از اصحاب امام هادی (ع) است و از حضرت رضا علیه‌السلام هم نقل روایت کرده است، از جمله فقیهان و متکلمانی بوده که در نقل روایت ثقه و مورد اتفاق نظر میان دانشمندان رجالی قرار می‌گیرد. جلالت قدر و منزلت وی در میان شیعیان مشهور است. بر اساس نقل تاریخی، نگارنده ۱۸۰ جلد کتاب است که از جمله آنها می‌توان به کتاب القائم علیه‌السلام اشاره کرد. (نجاشی، ۳۰۷). سال وفات وی ۲۶۰ ق گزارش شده که پیش از غیبت صغری است و این موضوع نشان دهنده آن است که اندیشه دوگانه غیبت - امام قائم پیش از این دوره وجود داشته است و در میان مردم از طریق محدثان روایت نگاری می‌شده است. علی بن مهزیار الأهوازی یکی دیگر از نویسندگان امامی مذهب است که در کودکی مسیحی بوده و بعد از پذیرش اسلام توسط پدرش، مسلمان می‌شود. از امام رضا و امام جواد (ع) روایات زیادی نقل کرده است. براساس نقل دانشمندان رجالی او که از جمله راویان ثقه است، کتابهای بسیاری را نگارش کرده که از جمله آنها می‌توان به کتاب القائم او اشاره کرد (نجاشی، ۲۵۳).

وی به سال ۲۵۴ ق از دنیا رفته است و دوران حیات امام جواد و امام هادی (ع) را به خوبی درک کرده است و با اندیشه‌های غیبت و دوگانه آن آشنایی کامل داشته است و بدین منظور کتابی مستقل در این موضوع نگارش کرده است. از میان سایر روایت نگاران امامی مذهب می‌توان به عیسی بن مهران مستعطف اشاره کرد. وی دارای تعداد زیادی کتاب است که از جمله آنها می‌توان به کتاب المهدی اشاره کرد (نجاشی، ۲۹۷؛ کشی، ۱/ ۳۳۲).

محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری از دیگر امامی مذهبیان و نگارنده کتابهای بسیاری است که شیخ طوسی اسامی آن را ذکر کرده است. او دو کتاب در مورد امام زمان دارد که یکی کتاب صاحب الزمان و دیگری کتاب وقت خروج القائم (ع) است (طوسی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۱۳). بر اساس عناوینی که وی برای کتاب خویش برگزیده است و با عنایت به سال وفات وی که در ۲۱۰ ق از دنیا رفته و معاصر با امام رضا (ع) بوده است با اندیشه غیبت - امام قائم آشنا گشته و با توجه به وجود فرقه‌های مختلف پویا

همچون فطحیه و واقفیه، به نگارش کتاب پیرامون موضوع غیبت - امام قائم، اهتمام ورزیده است. باید دانست که اگر چنانچه اندیشه غیبت - امام قائم، پیش از شیخ ابن بابویه وجود نداشته باشد قاعدتاً نگارش این قبیل کتب بی معنا خواهد بود. کتاب اخبار قائم (ع) عنوان کتابی است که نویسنده آن را أحمد بن محمد بن أحمد أبو علی الجرجانی دانشمند امامی مذهب موثق می‌دانند.

بنابر آنچه که نجاشی گزارش کرده است بیشتر راویان بیان کرده‌اند که او کتابی دارد که روایات آن نشان دهنده این است که مهدی (ع) از فرزندان امام حسین (ع) بوده (نجاشی، ۶۷)، و این گزارش تاریخی نشان دهنده مصداق تفکر غیبت - امام قائم در میان شیعیان است. عبد العزیز بن یحیی بن أحمد بن عیسی الجلودی الأزدی البصری از جمله دانشمندان پرنگاشت شیعی و اهل جلود است. وی نیز به سان بسیاری از دانشمندان شیعی کتابی با نام کتاب اخبار المهدی دارد که در آن به دوگانه غیبت - امام قائم پرداخته است (نجاشی، ۲۱۰). وی متوفای ۳۳۰ ق بوده که دوران غیبت صغری را بخوبی درک کرده است و نسبت به اندیشه غیبت و آموزه‌های آن در دوران امام حسن عسکری (ع) آشنایی کامل داشته و به جهت زدودن غبار خطا نسبت به گفتمان مهدوی، به نگارش کتاب خویش اقدام کرده است.

از جمله کتابهای مهمی که درباره این تفکر میان مسلمانان به رشته تحریر درآمده است می‌توان به کتاب الجوابات فی خروج الإمام المهدی (ع) نوشته ابن ابی قره قنائی اشاره کرد. آن چنان که اشتهارش به «کاتب» پیدا است، به شغل کتابت اشتغال داشته و بنا به نقل نجاشی از ثقات و دارای کتابهای بسیار زیاد است (نجاشی، ۲۸۸). امین او را شیخ نجاشی می‌داند (۱/ ۴۳۲)؛ بنابراین نقل، بایستی پس از حضور نواب اربعه زندگی کرده باشد و این در حالی است که وی در شرایطی زندگی می‌کرده که دوگانه غیبت - امام قائم به صورت خاص مورد توجه همگان بوده است و بسیاری ادعای قائم بودن را داشته‌اند و به این خاطر است که کتابهای مختلف در مورد زمان خروج قائم نگاشته می‌شود. حسن بن محمد بن أحمد صفار بصری از دیگر اندیشه وران امامی مذهب است که کتاب دلائل خروج القائم (ع) و ملاحم را به رشته تحریر درآورده است (نجاشی، ۳۶). حسن بن محمد بن یحیی بن الحسن معروف به ابن اخی طاهر متوفای سال ۳۵۲

دو کتاب، کتاب الغیبه و ذکر القائم (ع) که حاوی اندیشه غیبت - امام قائم و زدودن اختلافات مصداق یابی در این دو کتاب نگارش شده است، از آثار اوست (نجاشی، ۴۸). توجه به سال وفات راویانی که به صورت مستقیم در مورد دوگانه غیبت - امام قائم قلم رانده‌اند نشان می‌دهد که اندیشه غیبت و موضوع مهدویت در پیش از غیبت صغری، زمان غیبت صغری و پس از آن وجود داشته است و در حقیقت مروجان این اندیشه پس از دوره غیبت صغری نبوده‌اند و سابقه آن بر خلاف آنچه گفته شده است، به دوره‌های پیشتر و متقدم بازمی‌گردد.

به جز افراد نام برده نیز نویسندگان بسیار دیگری به نگارش در این موضوع پرداخته‌اند. معلی بن محمد البصری نگارنده کتاب سیره القائم (ع) (نجاشی، ۳۰۰) عباد بن یعقوب الرواجنی کتاب أخبارالمهدی (ع) (طوسی، ۱۴۰۹، ۱: ۹۴) محمد بن الحسن بن جمهور کتاب صاحب الزمان (ع) (طوسی، ۱۴۰۹، ۱: ۱۱۳) ابراهیم بن صالح الأنماطی (نجاشی، ۱۰) و ابراهیم بن سلیمان بن عبید الله (نجاشی، ۱۴) و الحسن بن محمد بن سماعه (نجاشی، ۳۱) الحسین بن علی بن الحسین بن محمد بن یوسف الوزير و حنظله بن زکریان حنظله بن خالد بن العیار التمیمی أبو الحسن القزوینی (نجاشی، ۱۰۶) علی بن الحسن بن علی (نجاشی، ۱۸۲) و علی بن أحمد أبو القاسم الکوفی (نجاشی، ۱۸۹) العباس بن هشام أبو الفضل الناشری الأسدی (نجاشی، ۲۰۰) و محمد بن القاسم أبو بکر (نجاشی، ۲۷۰) و محمد بن أحمد بن عبد الله (نجاشی، ۲۸۱) با نام کتاب الغیبه و سلامه بن محمد بن إسماعیل بن عبد الله بن موسی بن أبی الأکرم أبو الحسن الأرزنی کتاب الغیبه وکشف الحیره، علی بن الحسین بن موسی کتاب *المقنع فی الغیبه* (نجاشی، ۱۹۳) نویسندگانی هستند که نامشان در کتب فهرست و رجال ثبت گردیده است.

ب) نویسندگان واقفی مذهب

واقفیه با اینکه عقائدی مخالف با امامیه داشتند اما از برخی علماء چون عبدالله بن بکیر و علی بن ابی حمزه و علی بن محمد طاطری و حسن بن محمد بن سماعه تشکیل شده بودند که تأثیر بسزایی در ساخت یابی این فرقه داشتند (نجاشی، ۲۹۸)؛ زیرا وجود عالمان دینی در یک مجموعه باعث جذب افراد عوام و توجیه آنان می‌شود.

شیعیان در طی سالیان متمادی متحمل سختی‌ها و مصائب زیادی از جانب حاکمان و خلفا شده بودند و با توجه به بشارت‌ها و نویدهای امامان (ع) نسبت به ظهور مهدی موعود که بساط ظلم و ستم را برمی اندازد، پیوسته در انتظار ظهور این منجی الهی بودند. اما گاه همین انتظار و آرزوی برگرفته از عقاید پاک و خالص منجر به ظهور دسته‌ها و گروه‌هایی از شیعیان می‌شد. در همین راستا روایات بسیاری هم از ائمه (ع) نقل شده بود که به انتظار ظهور و قیام قائم فرامی‌خواندند و شیعیان را بر این امر تحریض می‌نمود (ابن بابویه، *کمال‌الدین*، ۲۸۶، ۶۴۴؛ نعمانی، ۱۹۸، ۲۰۰). اما در این میان، مردم گاهی در تطبیق این روایات بر مصداقشان دچار مشکل می‌شدند و این همان مسئله‌ای بود که درباره واقفیه رخ داد. دوران سخت امامت حضرت موسی بن جعفر (ع) که همزمان با خلافت چند تن از خلفا سختگیر عباسی بود، شیعیان را به شدت خسته و آزرده کرده بود و در آرزوی گشایشی در کارها و ظهور مهدی موعود بودند. این وضعیت در کنار وجود احادیث بسیار درباره ظهور مهدی زمینه را برای فعالیت سران واقفیه فراهم ساخته بود، در واقع آنان از این اوضاع بیشترین بهره برداری را کردند. سران واقفیه برای اثبات مدعای خود درباره مهدویت و غیبت موسی بن جعفر (ع) نخست می‌بایست این موضوعات را به طور مبنایی و اصولی به اثبات برسانند و سپس در خصوص مصداق آن - که به ادعای آنان امام هفتم (ع) بود - به بحث پردازند. از این رو برخی از بزرگان این طایفه کتاب‌هایی در باب غیبت تألیف کردند که زمان تألیف اکثر این کتاب‌ها به پیش از غیبت امام دوازدهم (ع) می‌رسید. آنان در این کتاب‌ها به طور عمد به ذکر روایات نقل شده از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) در خصوص مهدی و قائم آل محمد (عج) پرداخته و سپس آنها را بر امام هفتم (ع) تطبیق داده و آن حضرت را همان مهدی و قائم موعود معرفی می‌کردند.

از مهم‌ترین این کتاب‌ها، کتاب عبدالله بن جبلة بن حیان بن أبجر الکنانی که در کوفه فردی مشهور و شناخته شده و همچنین خاندان جبلة، خاندانی معروف و شناخته شده‌ای در میان مردم کوفه بوده است، می‌توان اشاره کرد. وی بعد ها مسلک واقفی را می‌پذیرد و دارای کتابهای بسیار زیادی است که مهم ترین کتاب او در مورد غیبت کتاب *الصفة فی الغیبة علی مذاهب الواقفه* است. او که در سال ۲۱۹ ق از دنیا رفته

است (نجاشی، ۱۴۹). دوران حیات شریف امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرده است و با این وجود بر عقیده واقفی خویش استوار مانده است. وی از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمودند: «صاحب امر دارای غیبتی است که آن غیبت حتمی اتفاق می‌افتد (کلینی، ۱/ ۳۳۸). همچنین، در روایت دیگری نقل کرده است که به جهت خوف از کشته شدن برای قائم قبل از قیام، غیبتی است (همو، ۱/ ۳۳۸).

بررسی این روایت نگاری نشان می‌دهد که اندیشه واقفی در میان مردم رواج داشته است و نگارش کتاب الغیبه در این دوران یعنی هم‌زمان با گسترش اندیشه واقفی نشان‌دهنده اندیشه دوگانه غیبت - امام قائم در میان واقفیه تا پیش از دوران غیبت صغری است و تنها در شناخت مصداق امام قائم دچار خطا می‌شوند. بدین سان از نظرگاه تاریخ اندیشه، قابل پذیرش نیست که دوگانه غیبت - امام قائم پس از دوران غیبت صغری و برای امید بخشی به امامیه اثنی عشریه توسط عالمانی همچون کلینی و ابن بابویه رواج یافته باشد و این اندیشه پیش از این دو نفر در میان شیعیان وجود داشته است. از دیگر دانشمندان واقفی که در این زمینه به نگارش کتاب اقدام کرده است، علی بن الحسن بن محمد الطائی الجرمی معروف به طاطری، فقیه و ثقه در حدیث و از بزرگان و مشایخ واقفه است که استاد حسن بن محمد بن سماعه صیرفی است. بنابر نقل تاریخ در مذهب واقفه بسیار تعصب داشته و نسبت به امامیه دشمنی شدیدی ابراز می‌کرده و در دفاع از مذهب خود دست به نگارش کتاب‌های بسیاری زده است (شیخ طوسی، ۱۵۶؛ علامه حلی، ۳۲۳)؛ اما با این حال عالمان شیعه او را در نقل روایات مطمئن شمرده‌اند و گفته شده که اساتید او نیز در نقل حدیث مطمئن هستند، با اینکه اکثر آنها واقفی بوده‌اند.

او کتابهای بسیاری نوشته است که از جمله آنها می‌توان به کتاب *الغیبه* اشاره کرد که همه بزرگانی همچون عبدالله بن شاذان و دیگران تمام کتابهای او را با دو سند أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال حدثنا علی بن حاتم قال حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال حدثنا علی بن الحسن بکتبه کلها. وأخبرنا أحمد بن محمد بن هارون قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا أحمد بن عمر بن کیسبه ومحمد بن غالب

قالا حدثنا علی بن الحسن بکتبه کلها. گزارش کرده‌اند (نجاشی، ۱۷۹).

او که در زمان امام کاظم (علیه‌السلام) زندگی می‌کرده و از اصحاب آن حضرت معرفی شده است، مرکز فعالیت‌های خود را کوفه قرار داده و نویسنده سی عنوان کتاب در زمینه فقهی و اعتقادی بوده است؛ که برخی از آنها عبارت است از: الحیض و النفاس، کتاب المواقیت، کتاب القبلة، کتاب فضائل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، کتاب الصداق، کتاب النکاح، کتاب الولایة، کتاب المعرفة، کتاب الفطرة، التوحید، الامامة، الوفاء، الصلاة، المتعة، الفرائض، الغیبة، الطلاق الاوقات، المناقب، الحجج فی الطلاق، الحج، الدعاء، الامامة.

از دیگر مروجان تفکر واقفی، علی بن عمر الأعرج أبو الحسن الکوفی است که از همراهان زکریای مؤمن بوده است. او نیز به سان دیگر واقفه دارای کتابهای بسیاری بوده است همچنین کتاب *الغیبه* را نوشته است که القاضی أبو الحسین تمام کتابهای او را گزارش کرده است (نجاشی، ۱۸۰) علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح بن قیس بن سالم از دیگر اندیشه ورزان واقفی است که از خدمت گزاران عمر بن سعد بن ابی وقاص بوده و کتب رجال او را در حدیث ثقه و صحیح الروایه می‌دانند. دارای کتابهای بسیار زیادی از جمله کتاب *الغیبه* است که أحمد بن عبد الواحد و دیگران کتابهای او را از عبید الله بن أحمد الأنباری را گزارش کرده‌اند (نجاشی، ۱۸۳).

از شناخته شده ترین دانشمندان واقفی الحسن بن علی بن ابی حمزة است که کتابهای بسیاری را نگاشته است و از جمله آنها می‌توان به کتاب *الغیبه* وی اشاره کرد (نجاشی، ۳۷). پدرش از وکلای حضرت امام کاظم بوده است و خود وی از اصحاب امام رضا (ع) به شمار می‌رود. با وجود آن که واقفی است اما به دلیل پذیرش دوگانه غیبت - امام قائم در میان مردم بین سالهای ۱۵۰ تا ۲۰۳ این گفتمان را در میان مردم نهادینه سازی کرده است و به این خاطر به نگارش کتب متعدد در این زمینه می‌پرداخته و این نشان می‌دهد که این گفتمان مدت ها پیش از دوره غیبت صغری وجود داشته است و موضوعی نوین گفت توسط کلینی و ابن بابویه نیست.

حسن بن محمد بن سماعه کوفی از شناخته شده ترین بزرگان واقفیه است که در سال ۲۶۳ ق درگذشت. او کتابهای متعددی از جمله کتاب *الغیبه* را نگارش کرده که

به موضوع غیبت امام قائم می‌پردازد. نجاشی اخباری درباره عناد او با شیعه و امامان پس از موسی بن جعفر (ع) نقل کرده است (نجاشی، ۴۱). او در حمایت از واقفیه کتاب‌های بسیاری نوشت، شمار کتاب‌های او را که اکثراً در موضوع فقه می‌باشند بیش از سی کتاب دانسته‌اند، از جمله آنها نیز کتابی به نام الغیبه می‌باشد (شیخ طوسی، ۲۷۳). از دیگر کسانی که به اندیشه دوگانه غیبت - امام قائم اهتمام داشته است منصور بن یونس بزرگ است که روایتی را نقل کرده که رسول اکرم برای امیرالمومنین دعا کردند و در آن دعا برای هر دوزاده فرزند امام دعا کردند و نام ایشان را بردند و به صاحب امر نیز تصریح کردند که چه کسی است (کلینی، ۱/ ۲۹۰).

این روایت که بسیار طولانی است نشان دهنده آن است که اندیشه دوازده امام از زمان حیات پیامبر اکرم وجود داشته است و علاوه بر راویان شیعه امامی، راویان واقفی هم بر آن اندیشه می‌باشند و این گونه روایات را نقل کرده‌اند. علی بن الحسان الهاشمی نیز به سان سایرین به نقل روایت پرداخته و حتی اندیشه دو غیبت برای قائم ذکر می‌کند. این درحالی است که خود واقفه معتقدند که حضرت امام کاظم یک غیبت دارد و از زبان امام صادق نقل کرده‌اند که فرمودند برای صاحب امر دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی است (کلینی، ۱/ ۳۴۰). این روایت نشان می‌دهد که اندیشه دو غیبت کوتاه و طولانی که برخی از خاور شناسان مانند کلبرگ بیان کرده‌اند و آن را یکی از ترفندهای شیعه امامی در دوره تضعیف خود به عنوان ابزار مقابله با حاکمیت می‌دانند (کلبرگ، ۸)، مدتها قبل و در اندیشه واقفیه نیز وجود داشته است.

در روایت دیگری از زبان وی نقل شده است که از امام صادق (ع) در مورد زمان ظهور منتظر پرسیده شده که حضرت پاسخ داده‌اند کسانی که تعیین وقت کنند دروغ گویند و پیشتازان و عقب افتادگان هلاک خواهند شد (کلینی، ۱/ ۳۶۸). این توبیخ‌های شدید امام صادق مبنی بر توقیت که توسط خود واقفیه نقل شده است قبل از شکل گیری این جریان، حضرت بدان گوشزد کرده‌اند. همچنین از علی بن ابی حمزه البطائنی دو روایت موجود است که نقل کرده است: «برای صاحب امر به ناچار غیبت است» (کلینی، ۱/ ۳۴۰). همچنین در مورد زمان قیام قائم پرسش شده که حضرت تعیین کنندگان وقت را کذاب معرفی کردند (کلینی، ۱/ ۵۳۴).

در انگاره‌یابی غیبت، هنگامی که از زمان ظهور قائم سؤال می‌شود، نشان دهنده آن است که مردم دارای این اندیشه هستند که از زمان تحقق آن می‌پرسند. از دیگر بزرگان واقفه همچون القاسم بن محمدالجوهری روایاتی وجود دارد که در مورد توقیت و کذاب بودن تعیین کنندگان وقت از قول امام صادق (ع) به روایت نگاری پرداخته اند (کلینی، ۱/ ۳۶۸). بخش قابل توجهی از این روایات توسط راویان واقفی نقل شده است. بررسی و تحلیل این تألیفات نشان می‌دهد که سران واقفیه فعالیت گسترده‌ای را برای اشاعه مذهب خود شروع کرده بودند بدین ترتیب تحت تأثیر این عوامل و انگیزه‌ها، واقفیه شکل گرفت و گسترش یافت و با توجه به موقعیت سخت و دشوار شیعیان و ائمه (ع) که تا اواخر سده سوم هجری یعنی دوران غیبت صغری تداوم داشت شاهد مناظراتی میان سران واقفیه و علماء شیعه هستیم که اینک هر دو طایفه قایل به غیبت مهدی (ع) بودند ولی در مصداق آن اختلاف داشتند. با توجه به غیبت نگاریهایی که پیش از میلاد امام مهدی در میان شیعیان وجود داشته است می‌دانیم بخش قابل توجهی از کتابها با موضوع «غیبت»، در اواخر سده ۲ق مربوط به واقفیه است. با این حال، این حرکت انشعابی بیش از این تداوم نیافت و پس از غیبت صغری امام دوازدهم حضور فعالی از این طایفه مشاهده نمی‌شود اما توجه زیاد علماء بزرگ امامی مانند شیخ ابن بابویه و شیخ مفید و شیخ طوسی به نقد و ردّ اقوال و آراء واقفیه — که در مقایسه با برخورد ایشان با اقوال سایر فرق شیعه بخش معتناهایی را به خود اختصاص داده است — بیانگر اهمیت و حساسیت این جریان در تاریخ تشیع است.

پ) ردیه نگاری بر واقفیه، اثبات کننده وجود دوگانه غیبت — امام قائم

واقفیه کسانی هستند که در امامت ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) توقّف کرده و معتقد بودند به این که امام کاظم علیه السلام همان مهدی موعود است (مجلسی، ۴۸/ ۲۶۴). همچنین کشی نیز در رجال خود به نقد مذهب واقفه پرداخته است و بیان کرده که این گروه از شیعیان به قائم بودن امام کاظم (ع) که تفکر غلطی است اعتقاد دارند. واقفیه معتقد است که امام کاظم، عروج کرده و اوست که امام قائم است و پس از غیبت بازمی‌گردد اما شیعه امامی معتقد است که ایشان از دنیا رفته‌اند و امام قائم شخص دیگری است. وجود تفکر غیبت و اندیشه آن از دیرباز در میان همه فرق شیعه وجود

داشته است و این اندیشه، پس از دوران کلینی و ضعف شیعیان امامی شکل نگرفته است بنابراین اختلاف واقفیه با امامیه تنها در تعیین مصداق امام قائم است حال آنکه این دو گروه بر وجود اندیشه غیبت و قیام قائم از نسل پیامبر اکرم، کاملاً متفق اند.

ت) ردیه‌نگاران بر واقفیه

گسترش ردیه نویسی بر آثار واقفیه پس از شکل‌گیری این فرقه، نشان دهنده اختلاف دیدگاه میان ایشان و امامیه است اما نوع اختلاف این دو گروه با هم از نظر مبنایی آنچنان با یکدیگر تفاوت ندارد مگر در نوع کشف مصداق (شیخ طوسی، ۲۳). برای مثال در مورد علی بن حسن طاطری با اینکه وی واقفی مذهب بوده است و از بزرگان این فرقه محسوب می‌شود، هرگز عقایدش در این باره مورد تأیید علماء شیعه نبوده بلکه بزرگانی چون ابوسهل نوبختی به نقد آراء او در امامت پرداخته‌اند و کتابی در این زمینه نوشته است (رفاعی، ۵/ ۴۹۴). علاوه بر آن تمام ادله‌ای که بر بطلان مذهب واقفه مطرح شده برای رد تفکرات و اعتقادات طاطری در امامت و مهدویت نیز کفایت می‌کند؛ زیرا او به عنوان اینکه یکی از بزرگان مذهبی واقفیه بوده و در این زمینه کتب اصلی و مبنایی واقفه را تقویت می‌کرده است. تعداد زیادی از کتب را در طول تاریخ می‌توان یافت که به نقد تفکر واقفیه پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که اعتقاد ایشان به قیام قائم (امام کاظم^(ع)) ناصواب و خطاست که به برخی از این نمونه‌ها می‌توان اشاره کرد:

محمد بن أحمد بن عبد الله بن قضاة بن صفوان بن مهران الجمال از بزرگان دین شمرده شده و فردی فاضل و اندیشمند و فقیه بوده است. وی دارای دو کتاب مهم *الغیبه* و کتاب *الرد علی الواقفه* است (نجاشی، ۳۹۳)؛ که کنار هم قرار گیری این دو نوشته نشان می‌دهد که اندیشه واقفیه در مورد امام قائم با اندیشه آن در مذهب امامیه متفاوت است و نویسندگان در این دو کتاب تلاش کرده تا با رد تفکر واقفیه، اندیشه اصیل و خالص غیبت - امام قائم را نشان دهد.

دیگر اندیشمندان امامی همچون فارس بن حاتم بن ماهویه القزوینی کتابی در رد بر مذاهب مختلفی همچون اسماعیلیه و واقفیه دارد. او که از محدثان و از اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام بوده اما از ولادت او اطلاعی در دست نیست، ولی چون برخی او را از اصحاب امام رضا (ع) یاد کرده‌اند می‌توان حدس زد که ولادت او در زمان

امامت آن حضرت در سال ۱۸۳ هجری بوده است. قتل او در زمان امام عسکری (ع) حدود سال ۲۵۸ هجری اتفاق افتاده است و نجاشی دو کتاب مهم کتاب *عدد الائمه عليهم السلام من حساب الجمل و الرد على الواقفه* را از او می‌داند (نجاشی، ۳۱۰).

قابل ذکر است که وی در این دو کتاب، اعتقاد به امامت و افضلیت ائمه اطهار (ع) را اثبات کرده و تعداد ائمه معصومین علیهم السلام را دوازده نفر معرفی کرده است. با توجه به سال وفات وی، مشخص است که این دو کتاب مهم را در زمان پیش از غیبت صغری نگارش کرده و اگر اندیشه غیبت و قیام امام قائم در زمان پس از غیبت صغری اتفاق افتاده بود، نگارش این دو کتاب مهم نباید وجود خارجی می‌یافت. در همین راستا نیز جعفر بن محمد بن إسحاق بن رباط أبو القاسم البجلي دو کتاب مهم *رد بر واقفه* و *فطحیه* نگارش کرده است (نجاشی، ۸۷).

همچنین دو شخصیت حسین بن علی بن سفیان بن خالد بن سفیان أبو عبد الله البزوفری با کتاب *ردیه بر واقفه* (نجاشی، ۶۸) و حسن بن موسی نوبختی که از بزرگان و مشاهیر امامیه و متکلمانی با کتاب *الرد على الواقفه* (نجاشی، ۶۳) در تحلیل و نقد بر مذهب واقفه قلم رانده‌اند. او کتابی با عنوان *فرق الشیعه* دارد که کتابی است ردیه انگارانه بر همه فرق شیعه بجز مذهب امامیه و نکته قابل توجه در این موضوع نگارش کتاب جداگانه در رد واقفه علاوه بر کتاب ردیه بر مذاهب مختلف است و این موضوع اهمیت اختلاف واقفه با امامیه در تعیین مصداق امام غایب را نشان می‌دهد. إسماعیل بن علی بن إسحاق بن أبی سهل بن نوبخت با کتاب *ردی بر واقفه* (کشی، ۱ / ۳۱؛ نجاشی، ۳۲)، الحسن بن موسی الخشاب با کتاب *الرد على الواقفه* (نجاشی، ۴۲) و هارون بن عبد العزیز أبو علی با کتاب *الرد على الواقفه* (ابن داوود، ۱ / ۳۶۵) از جمله متقدمینی هستند که در این موضوع به نگارش انتقادی بر مذاهبی به جز مذهب امامیه در تاریخ اندیشه شیعی اقدام کرده‌اند.

برآیند همه این کتابهایی که در رد واقفه نگارش یافته، اثبات کننده این کلام است که وجه افتراق بین واقفی و امامی، در تعیین مصداق است اما وجه تشابه همه فرق تشیع، وجود تفکر و اندیشه غیبت و ظهور امام قائم است.

۳. مدعیان مهدویت در عصر اموی

نگاهی به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که در طول زمان افرادی جاه طلب و سودجو ادعای مهدویت کرده‌اند، یا گروهی از عوام، افرادی را مهدی پنداشته‌اند، این پندار دقیقاً ناشی از وجود تفکر دوگانه غیبت - امام قائم در میان مردم است و نشان می‌دهد که موضوع مهدویت و اعتقاد به ظهور یک منجی، در میان مسلمانان امری مسلّم و مورد قبول بوده است و چون نام یا برخی از نشانه‌های آن حضرت با مشخصات برخی از مدعیان یاد شده، تطبیق می‌کرده است، آنان از این موضوع سوءاستفاده کرده، خود را مهدی قلمداد می‌کردند. کلمه مهدی طی قرن اول و دوم هجری به تدریج نوعی تحوّل مفهومی پیدا کرد و سپس با مهدی موعود و منتظر انطباق یافت و طبق احادیث، مصداق معینی پیدا کرد؛ اما به گفته لغت شناسان در اصل به معنای شخصی است که خدا او را به راه حق هدایت کرده است و در تاریخ سیاسی اسلام به این معنا به جای اسماء به کار رفته و از نامهای پر کاربرد درآمده است و کسی که رسول خدا (ص) بشارت داده که در آخرالزمان می‌آید، مهدی نامیده شده است (ابن اثیر، *النهایه*، ۴/۲۵۴).

الف) ادعا یا انتساب مهدی به محمد بن حنفیه

اخبار متناقضی در مورد اینکه محمد بن حنفیه خود را مهدی می‌دانسته است یا این عنوان را به او منسوب کرده‌اند وجود دارد؛ اما آنچه مهم است وجود چنین واقعه‌ای در آن زمان است که نشان می‌دهد فرهنگ و اندیشه غیبت - امام قائم در جامعه آشنا بوده است به نحوی که در زمان فشار بر مردم، همواره خواستار آمدن مهدی جهت برقراری عدل و برچیدن نظام ظلم بوده‌اند و این گزارش‌ها در تاریخ نقل شده است (ابن سعد، ۵/۹۴).

ب) قیام محمد بن عبدالله محض

در آخر دوران حکومت اموی که سادات حسنی قیام کردند و حتی عباسی‌ها هم با محمد بن عبد الله محض بیعت کردند، حضرت جعفر بن محمد (ع) را در جلسه‌ای دعوت کردند و به ایشان گفتند ما می‌خواهیم قیام کنیم و همه می‌خواهیم با محمد بن عبد الله بن محض بیعت کنیم، شما هم که سید حسینیین هستید بیعت کنید. امام

فرمود: هدف شما از این کار چیست؟ اگر محمد می‌خواهد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کند، من با او همراهی می‌کنم و تأییدش می‌نمایم، اما اگر می‌خواهد به این عنوان که او مهدی این امت است قیام کند اشتباه می‌کند، مهدی این امت او نیست، کسی دیگر است و من هرگز تأیید نمی‌کنم. شاید تا حدودی مطلب برای خود محمد بن عبد الله محض هم اشتباه شده بود، زیرا هم اسم پیغمبر بود، یک خالی هم در شانه اش داشت، مردم می‌گفتند نکند این خال هم علامت این باشد که او مهدی امت است. بسیاری از کسانی که با وی بیعت کردند، به عنوان مهدی امت بیعت کردند. گزارش این موضوع در تاریخ نشان می‌دهد که مساله مهدی امت آنقدر در میان مسلمانان قطعی بوده است که هر کس که قیام می‌کرد و اندکی صالح بود افرادی می‌گفتند «این همان مهدی ای است که پیغمبر گفته است.» اگر پیغمبر نمی‌گفت این طور نمی‌شد (ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ۱/ ۵۳).

پ) مهدی بودن عمر بن عبدالعزیز

روزی وهب بن منبه که اصالتا یهودی و از راویان اسرائیلیات به شمار می‌رود درباره عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی که در حکومت دو ساله اش بین سالهای ۹۰ - ۱۰۱ ق اصلاحات عدالت خواهانه را تعقیب می‌کرد، گفت: اگر در این امت، مهدی وجود داشته باشد، او عمر بن عبدالعزیز است (سیوطی، ۲۳۳).

۴. مدعیان مهدویت در عصر عباسی

چنان که گذشت اندیشه دوگانه غیبت - امام قائم یک امر پذیرفته شده در جامعه اسلامی بوده، در تاریخ، گاهی توسط برخی از فرصت طلبان مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. در این میان، گرچه توسط داعیه داران از سران علویان و فاطمیان مانند محمد بن حنفیه و محمد نفس زکیه (نوبختی، ۱۳۲) به حکم انتساب به دودمان نبوی و انطباق بعضی از مشخصات آنها با مهدی منتظر، مورد بهره برداری قرار گرفته است یا طرفداران آنها چنین اعتقادی درباره آنها داشته‌اند، بعضی از خلفای اموی را هم گاهی مهدی می‌نامیدند؛ اما اسناد و شواهد فراوانی نشان می‌دهد که عباسیان چه در دوران قیام و مبارزه با امویان و چه پس از قبضه حکومت، به صورت گسترده از مهدویت به عنوان ابزار سیاسی استفاده کرده، در این راه حتی از جعل حدیث نیز فروگذاری

نکرده‌اند.

الف) خلفای عباسی و دوگانه غیبت - امام قائم

از میان خلفای عباسی نخستین کسی که او را لقب مهدی دادند ابوالعباس سفاح، نخستین خلیفه عباسی بود (ابن اثیر، *الکامل*، ۲/ ۴۲۷). همچنین گزارش شده است که عبدالملک مروان از نشانه‌های مهدی آگاهی کامل داشته است. در نقلی از ابو العباس فلسطی آمده است که: «به مروان گفتم در مورد محمد بن عبدالله جدیت به خرج بده او ادعا می‌کند که مهدی است و ادعای مهدویت دارد. مروان در پاسخ به من گفت نه او مهدی است و نه پدرش عبدالله است چرا که مهدی بشارت داده شده کنیز زاده است (ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل*، ۱/ ۶۷؛ اشعری، ۸۵). همچنین منصور عباسی از نام مهدی و وجود دوگانه غیبت - امام قائم به عنوان گفتمان پذیرفته شده در میان مردم، لقب مهدی را به محمد بن عبدالله، خلیفه سوم عباسی داد تا از این گفتمان به نفع حکومت خویش بهره ببرد. انتخاب این لقب برای محمد یکی از روشهایی بود که منصور عباسی برای بالا بردن شأن پسرش به عنوان ولیعهد به کار برد. لقب مهدی نقش بزرگی در تاریخ دینی و سیاسی اسلام ایفا کرده است (ابوالفرج اصفهانی، *الاعانی*، ۱۲/ ۸۵؛ شهرستانی، ۴۹).

ب) اندیشه غیبت - امام قائم در روایت نگاریهای فطحیه

اگر پذیرای نظریه خاورشناسانی همچون کلبرگ که اندیشه غیبت - امام قائم در میان شیعیان را نتیجه افکار راویانی چون کلینی و راویان بعد از او همچون ابن بابویه می‌دانند، بدیهی است که روایاتی از سایر فرق همچون فطحیه و واقفیه که شیعه امامی نیز نیستند، در منابع روایی شیعی نباید وجود داشته باشد زیرا عمده این افراد در دوران امامان صادق و کاظم (ع) حضور داشته‌اند و تفکرات فرقه‌ای ایشان در این دو دوره شکل گرفته است، پس نباید اندیشه غیبت امام در این عصر توسط ایشان روایت شده باشد؛ اما تدقیق در منابع حدیثی نشان می‌دهد که روایات بسیار زیادی از این دو گروه در مورد غیبت وجود دارد که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

علی بن حسن بن علی بن فضال از روایت نگاران اندیشه غیبت - امام قائم است که فطحی مذهب و در دوران پیش از غیبت صغری زندگی می‌کرده است. پدرش متوفای

سال ۲۲۴ ق و از اصحاب امام رضا (ع) است و خودش از اصحاب امام جواد به شمار می‌رود و از این منظر روایات فراوانی را از این دو امام نقل کرده‌اند. این روایات نشان می‌دهد با توجه به این که مذهب آنها با امامیه مغایرت دارد اما این اندیشه غیبت - امام قائم در میان این افراد وجود داشته است و به خاطر وجود این گفتمان است و اعتقاد به آن، این نوع روایات را نقل کرده‌اند.

روایتی را در مورد امام قائم نقل کرده است. آن چنان که کلینی روایت کرده است که و در سند روایت موجود است از حضرت امام رضا در مورد قائم پرسش شده که حضرت پاسخ داده‌اند که جسم قائم دیده نمی‌شود و با اسمش صدا نمی‌شود (کلینی، ۱/ ۳۳۳). از دیگر روایت نگاران فطحی می‌توان به عمّار بن موسی السّاباطی اشاره کرد. در اندیشه این فرقه، تعداد امامان سیزده نفر است پس نباید در مورد اندیشه غیبت اعتقادی داشته باشد اما روایتی در خصوص برترین عبادت در زمان غیبت، اصحاب امام قائم از او نقل شده است (کلینی، ۱/ ۳۳۴). او را از اصحاب امام صادق و کاظم می‌دانند و او از این دو امام نقل روایت فراوانی داشته است.

از خلال روایات او، روایاتی است که وجود گفتمان دوگانه غیبت - امام قائم را ثابت می‌کند. تعدد روایت نگاری از یک راوی فطحی اصالت این اندیشه را در میان مردم نشان می‌دهد. برای مثال سه روایت از عبدالله بن بکیر أعین شیبانی است که تاریخ ولادت و وفات وی دقیقاً معلوم نیست اما چون او را شیخ روایت ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و شاگرد زراره و پدرش بکیر می‌دانند بنابراین بایستی در حدود سالهای ۱۳۰ تا ۲۱۰ زندگی کرده باشد. به این ترتیب نقل روایت از جانب این فرد در این دوران نشان می‌دهد که اندیشه غیبت مدت ها پیش در میان همه گروههای شیعی سابقه و ریشه داشته و مسئله‌ای نوین گفت توسط ابن بابویه و کلینی نبوده است.

سه روایت منتظری که در ولادت وی شک می‌شود، غیبت قائم با دو نوع بیان مختلف در مورد ایشان که قبل از ظهور برای وی غیبت است و از خوف کشته شدن در غیبت به سر می‌برد را روایت کرده است (کلینی، ۱/ ۳۳۷-۳۴۰). در منابع روایی متقدم وجود دارد. محمد بن ولید الجبلی الخزاز راوی دیگری است که از او روایت صاحب هذا الامر بیان شده است: «از امام صادق پرسیده شده که آیا تو صاحب این امر هستی که

حضرت در پاسخ فرموده‌اند که او کسی است که زمین را بعد از آنکه از ظلم و جور پر شود پر از عدل و داد خواهد کرد؛ آنچنان که رسول خدا پس از مدتی این کار را کرد» (کلینی، ۱ / ۳۴۱).

نگارش کتاب درباره مهدویت به ویژه غیبت‌نگاری در میان امامیه رواج زیادی داشته است. با بررسی تاریخی نگارش‌ها درمی‌یابیم که واقفیه، نخستین کسانی بودند که غیبت‌نگاری‌ها را آغاز کردند. شیعیان امام رضا (ع) برای مقابله با این فرقه و ایستادگی در مقابل سوء استفاده‌های ایشان از فرهنگ انتظار و مسئله غیبت، دست به قلم شده‌اند، نگارشهایی در این خصوص سامان داده‌اند. امامیه در پاسخ به استفاده ایزاری واقفیه از احادیث غیبت پس از ایشان گردآوری این گونه احادیث را ضروری شمردند.

پ) فقدان روایات حاکی از غیبت - امام قائم در بصائرالدرجات و رجال برقی

برخی از خاورشناسان معتقدند که در دو کتاب بصائرالدرجات و رجال برقی که مدت‌ها قبل از غیبت صغری به رشته تحریر درآمده است، هیچ روایتی در مورد غیبت و امام دوازدهم وجود ندارد و نبود روایت حتی به صورت اشاره کوتاه به اندیشه غیبت - امام قائم نشان از آن دارد که نویسندگان این کتاب به این اندیشه اعتقادی نداشته‌اند. در پاسخ به این سخن بایستی گفت که علاوه بر اینکه در کتاب بصائرالدرجات سه روایت در مورد اثنی عشر وجود دارد (صفار، ۱ / ۴۱۰)، باید اذعان کرد که هر کتابی که تألیف می‌شود برای هدفی خاص نگارش می‌گردد پس طبیعی است که همه موضوعات را شامل نشود. دو کتاب نامبرده هم از این قاعده مستثنی نمی‌باشند، زیرا کتاب *بصائرالدرجات* صفار همان طور که از اسم آن بر می‌آید در مورد فضائل ائمه بوده و کتاب *رجال برقی* هم با آنچه که در دست ما موجود است در خصوص روایت‌نگاران بوده و هیچ ارتباطی با بیان احادیث در مورد غیبت و امام دوازدهم ندارد. علاوه بر آن، کتاب برقی طبقه راویان تا اصحاب امام هادی (ع) را در خود جای داده است. بنابر آنچه که مستشرقان بیان می‌کند، پس برقی امامت امام عسکری را هم نباید قبول داشته باشد، زیرا در این کتاب اصحاب امام حسن عسکری نیز معرفی نشده‌اند. زمانی می‌توان ادعای آنان را پذیرفت که هیچ روایتی از این دو نفر (صفار و برقی) در هیچ کتابی نتوان یافت که در مورد غیبت و امام دوازدهم جزو راویان باشند. جستجو و پی‌جویی در میان کتب

و منابع مختلف روایی، نشان می‌دهد که این دو نفر در خصوص غیبت و امام دوازدهم روایاتی دارند که برای نمونه به چند مورد از آنها در منابع مختلف اشاره خواهیم کرد.

در روایتی که در سند آن نیز صفار از ناقلان آن به شمار می‌رود می‌خوانیم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمَهْرٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَوْبِي لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتِمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يَعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رَفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. همانطور که در این روایت مشاهده می‌گردد هم صفار در مورد امام دوازدهم سخن به میان آورده است و هم اندیشه غیبت را نشان داده است (ابن بابویه، *کمال الدین*، ۱/ ۲۸۶؛ نیز، مجلسی، ۵۱/ ۷۲).

همچنین در روایتی دیگر از صفار می‌خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّلِيسِيِّ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ عَنِ النَّصْرِ بْنِ أَبِي السَّرِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ سُلَيْمَانَ بْنِ سُفْيَانَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجَهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أُرَغِبُ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظَلَمًا تَكُونُ لَهُ خَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ...

ملاحظه می‌شود که یازدهمین فرزند از نسل امام علی (ع) همان امام دوازدهم است که مهدی نام دارد و برای آن امام غیبتی تعیین شده است (ابن بابویه، *کمال*، ۱/ ۲۸۹). باز در روایتی دیگر از صفار می‌خوانیم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنَ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ جَعَلْتُمْ فِدَاكَ فَقَالَ يَخَافُ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ وَ غُنْقِهِ ثُمَّ قَالَ ع وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِذَا مَاتَ أَبُوهُ مَاتَ وَ لَا عَقِبَ لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَدْ وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بَسَنَتَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجِبُ أَنْ يَمْتَحِنَ خَلْقَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.

صفار از امام صادق (ع) در خصوص غیبت و منتظر و امام دوازدهم روایت نقل کرده

است (ابن بابویه، *کمال*، ۲/ ۳۴۶؛ قس: مجلسی، ۵۲/ ۹۵):

وَ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ

السَّكُونِي عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ لِانْتِظَارِ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يَخْدِثْ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا أَخْدَثَ قَالَ الْغَيْبَةُ.. (حر عاملی، ۴/ ۱۱۶).

روایاتی که از پیامبر اکرم در مورد غیبت و دوازده امام وجود دارد، وجود اندیشه غیبت از همان ابتدای تاریخ اسلام را نشان می‌دهد که این روایت را هم صفار و هم برقی نقل کرده‌اند. علاوه بر روایاتی که قبل به آنها اشاره شد و برقی به عنوان ناقل روایت در آن حضور داشت، دسته دیگری از روایات را که در آن برقی در مورد غیبت و امام دوازدهم سخن می‌گوید را نشان خواهیم داد.

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْبُوبِ السَّرَّادِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُهَدِي مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهَ النَّاسَ بِى خُلُقاً وَ خُلُقاً تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ خَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقَابِ فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ طُلُماً وَ جَوْرًا. (بن بابویه، ۱۳۹۵، ۱: ۲۸۷؛ مجلسی، ۵۱/ ۷۲).

وجود اندیشه غیبت از همان زمان پیامبر و آماده سازی افراد برای یک واقعه مهم به نام غیبت توسط شخص پیامبر اکرم مطرح بوده است و می‌بینیم که برقی به رغم نیاوردن اینگونه روایات در کتاب مذکور کولبرگ، اما او از معتقدان به اندیشه غیبت و دوازده امام بوده است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي يُونُسَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الدَّبْحَ. (ابن بابویه، *کمال*، ۲/ ۴۸۱).

همچنین آمده است که:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِيهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا بُدَّ لِلْعَلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ (ابن بابویه، *علل الشرائع*، ۱/ ۲۴۳).

تمامی این روایات نشان دهنده این است که تحقیقات کولبرگ در این مورد صحیح نبوده و هم صفار و هم برقی روایاتی را در مورد غیبت و امام دوازدهم در منابع مختلف

روایی نقل کرده‌اند.

ت) طرح ریزی اندیشه غیبت - امام قائم پس از ۳۲۹ق

اتان کلب‌برگ خاورشناس یهودی معتقد است اولین مرتبه، نعمانی در کتاب *الغیبه* خود، موضوع دو غیبت را مطرح ساخته است. نتیجه‌ای که او می‌گیرد این است که به دلیل واضح نبودن موضوع غیبت قائم و به جهت تنسیق طرح ریزی کلینی و علمای بعد از او، نعمانی چنین روایاتی را طراحی کرده و شاهد سخن خویش را بیانهای متفاوت در مورد دو غیبت مطرح می‌سازد.

کاوش در روایات نگاری که پیش از نعمانی در کتب آورده شده است، نشان می‌دهد که اولین مرتبه، نعمانی اقدام به چنین کاری نکرده است زیرا در کافی سه روایت با کلیدواژه (غیبتان) و در *کمال الدین و تمام النعمه* ابن بابویه به نقل از کلینی، یک روایت با کلیدواژه (غیبتین) وجود دارد.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِخْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ (کلینی، ۱ / ۳۳۹).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِخْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ (کلینی، ۱ / ۳۴۰).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِمَنْ أَحْبَبَ هَذَا الْأَمْرَ غَيْبَتَانِ إِخْدَاهُمَا يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى أَهْلِهَا وَ الْأُخْرَى يَقَالُ هَلْكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ قُلْتُ كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ قَالَ إِذَا ادَّعَاها مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ يَجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ (کلینی، ۱ / ۳۴۰).

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ ثَابِتِ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ قَالَ: وَ أَنَّ لِلْقَائِمِ مَنَّا غَيْبَتَيْنِ إِخْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى أَمَّا الْأُولَى فَسِتَّةُ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةُ أَشْهُرٍ أَوْ سِتُّ سِنِينَ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطْوُلُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا فَضِينَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ النَّبِيِّتِ (ابن بابویه، *کمال*، ۱ / ۳۲۴).

برآیند این روایات حاکی از آن است که کلینی در دوران غیبت صغری، کافی را

نگارش کرده است و بعد از او ابن بابویه از وی نقل کرده است. بنابراین اگر چنین تفکری دانشمندان شیعی داشته‌اند، پس بایستی به دوران غیبت صغری و کلینی یا ابن بابویه مربوط باشد نه احادیثی که نعمانی آورده است.

نتیجه

این مطالعه ضمن تحلیل و بررسی اندیشه «غیبت» و «امام قائم» در تاریخ سده نخست ق که همواره به عنوان یک گفتمان رایج در میان مسلمانان از هر طبقه زندگی فردی و اجتماعی بروز و ظهور داشته است، نشان از انگاره‌شناسی این گفتمان در روایت نگاریهای صدر اسلام (منابع اهل سنت و منابع تشیع) بروز و ظهور جدی دارد و آن را به یک گفتمان غالب، مبدل ساخته است.

نتایجی که از این مطالعه حاصل می‌شود به صورت زیر خلاصه و دسته بندی می‌گردد:

دوگانه غیبت - امام قائم از جمله مسائلی است که در عصر حضور معصومان علیهم السلام مورد توجه مسلمانان به عنوان یک گفتمان و به طور خاص در نظرگاه شیعیان به ویژه دانشوران و نویسندگان بوده و دست‌مایه نگارش بسیاری از آثار مکتوب در این زمینه قرار گرفته است.

نگارش کتابهای فراوان با موضوع این دوگانه از دیرباز توسط اندیشه وران مسلمان به خصوص در شاخه‌های مختلف شیعی به رشته تحریر درآمده است نشان می‌دهد که این تفکر زوجی «غیبت» و «امام قائم» در میان مردم همواره به عنوان یک عنصر پویا وجود داشته است و آن قدر حائز اهمیت بوده که دانشمندان هر دوره را متقاعد ساخته تا درباره این دو تفکر به نگارش کتاب بپردازند.

دوگانه غیبت - امام قائم از مهمترین رخدادهای تاریخ شیعه بوده که تأثیرات آن در روایات‌نگاریهای شیعیان کاملاً مشهود و نمایان است. این مطالعه نشان داد که مردم از همان ابتدا با این دوگانه غیبت - امام قائم به صورت کامل آشنا بوده‌اند اما در هر دوره زمانی، در تعیین مصداق آن دچار خطا و اشکال شده‌اند و تنها اختلاف میان شاخه‌های مختلف شیعی، شناخت مصداق حقیقی تفکر دوگانه «غیبت» و «امام قائم» بوده است نه اندیشه آن.

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ۲- ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث*، به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۹ق.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، انتشارات مومنین، ۱۳۸۰ق.
- ۴- _____ *کمال الدین*، قم، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ۵- ابن داوود حلّی، حسن بن علی، *الرجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- ۶- ابن سعد، محمد، *الطبقات*، بیروت، دار صادر.
- ۷- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الاعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- ۸- _____ *مقاتل الطالبین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۹- اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.
- ۱۰- امین عاملی، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
- ۱۱- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- ۱۲- رفاعی، عبدالجبار، *معجم ما کتب عن الرسول و اهل بینه*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۱ش.
- ۱۳- سلطانی، علی اصغر، *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
- ۱۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دار صادر.
- ۱۵- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۶- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- ۱۷- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۸- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *رجال*، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

- ۱۹- کشی، محمد بن عمر، *الرجال*، اختیار شیخ طوسی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ۲۲- نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- ۲۳- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، نشر ابن بابویه، ۱۳۷۹ق.
- ۲۴- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.
- 25- Kohlberg, Etan, "Early Attestations of the Term Ithan 'Ashariyya," *Jerusalem studies in Arabic and Islam*, No. 24, 2000.

